

39-156  
39-156

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 39

Date of filing: 24-10-83

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of MR SHAFIE SHAFEIEI  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English 28 pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

پرونده‌های شماره ۳۹ و ۵۵

شعبه دو

احکام شماره آی.تی.ال. ۲ - ۳۹ - ۱۱ و

آی.تی.ال. ۲ - ۵۵ - ۱۲

39 - 55  
39 - 55

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
دادگاه داری دعاری ایران - ایالات متحدہ

ثبت شد - FILED

Date ۱۳۶۲ / ۸ / ۲  
24 OCT 1983

No 39-55

DUPLICATE ORIGINAL  
کپی برابر اصل

فیلیس پترولیوم کامپنی،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

خوانندگان.

و

آموکوا ایران اویل کامپنی،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

شرکت نفت فلات قاره ایران،

شرکت نفت ایران،

خوانندگان.

نظر مخالف دکتور شفیع شفیعی

Dissenting Opinion of Mr. S. Shafeiei

من با به اصطلاح قرارهای مقدماتی شماره آی.تی.ال. ۲-۳۹-۱۱ و آی.تی.ال. ۲-۵۵-۱۲ صادره توسط اکثریت شعبه دودرارتباط با پرونده‌های شماره ۳۹ و ۵۵ مخالفم. بعلاوه بر اساس استدلال‌ات مشروحه زیر قرارهای مزبور را کان لم یکن می دانم.

#### الف - مقدمه

ضرورتی ندارد که اینجانب به جزئیات سابقه این پرونده‌ها که به صدور آن قرارهای مقدماتی (اصطلاحی) منتهی شده اند اشاره نمایم، زیرا این جزئیات بروشنی در نامه‌های مورخ ۱۹۸۲/۷/۲۱ (۳۰ تیر ۶۱) و ۱۹۸۳/۶/۱ (۱۱ خرداد ۱۳۶۲) اینجانب بعنوان قاضی بله و نامه‌هایی که شرکت ملی نفت ایران و نماینده رابط ایران در این زمینه به دیوان نوشته‌اند، منعکس گردیده‌اند.

بنا بر این صرفاً "به یادآوری و بازگویی پاره‌ای از رویدادهائی می پردازم که با نظر مخالف حاضر پیوند بسیار نزدیکی دارند تا نشان دهم شعبه دوبا نحوه برداشت، رفتار و رسیدگی نسبت به این پرونده‌ها، تا چه میزان از قواعد عادی و بنیادین داوری منحرف شده، تا چه حد از حیطه اختیارات خود فراتر رفت و چگونه عدالت را زیر پا نهاده است.

پیش از آنکه بیان این نظر مخالف را آغاز کنم، نکته بسیار مهمی را باید موكداً یادآور شوم و آن اینکه همکاران من باید توجه کنند که اگر حقوق شکلی دولتها و حق آنها جهت استماع مطالبشان توسط داوران رعایت و تضمین شود، بدون تردید نتیجه این امر "افزایش اعتماد کشورها به نظام داوری بعنوان وسیله‌ای جهت حل و فصل اختلافات بین المللی<sup>(۱)</sup>" خواهد بود.

---

#### الف - ۱ تفکیک مسائل صلاحیتی از ماهیت دعوی

بر اساس درخواست شرکت ملی نفت ایران و نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران، هیئت عمومی با تفکیک مسائل صلاحیتی از ماهوی در دعوی مربوط به قراردادهای کان لم یکن شده نفتی موافقت کرد.

---

(1) See. S. Carlson, The Process of International Arbitration (1946), Pp. 36, 244. Also Barel, Les Voies de Recours Contre les Sentences Arbitrales (1935), P. 52; Recueil des cours, P. 89.

علاوه بر این، در واقع دیوان داوری نه تنها وظیفه داشت که درخواست خوانده را پذیرفته بدان ترتیب اثر دهد، بلکه این اختیار ذاتی و تکلیف را داشت که خود را سا<sup>۲۱</sup> چنین نکته مقدماتی را مطرح سازد:

" این محکمه و هر محکمه حقوقی ذاتا " از این اختیار رودر واقع تکلیف برخوردار است که نکات مقدماتی مرتبط با صلاحیتشان برای رسیدگی به دعوی را پذیرفته و به آن ترتیب اثر دهند و در موارد مناسب خود این نکات را مطرح سازند." (۲)

تعلیق فوری حریان رسیدگیهای ماهوی بمحض دریافت ایراد مقدماتی، قاعده و عرف مسلم و محرز دادگاههای بین المللی است. این قاعده ای است بسیار منطقی که دیوان مکلف به رعایت آنست زیرا اولاً " دیوان را قمارمی سازد که از صلاحیت خود مطمئن شود، ثانیاً " در مواردیکه کشوری طرف داوری است، مانع خواهد شد که دیوان بلاجهت حاکمیت کشورها را محسود سازد، وثالثاً " اگر معلوم شود که دعوی اقامه شده علیه خوانندگان از حیث صلاحیت دیوان بیرون است، خوانندگان از تحمل بار هزینه های سنگین مالی و صرف وقت زیاد، رهایی خواهند یافت و بالاخره چنین رویه ای در جهت تامین عدالت و موافق با اصل برابری و تساوی حقوق است:

"... حفظ حقوق خوانندگان نیز بنحوی مشابه بخشی اساسی از اجرای درست عدالت است، و ایمن در جهت منافع خوانندگان است که مقررات سال ۱۹۴۶ دادگاهها ماده ۶۲ را در بردارد که بموجب آن ثبت ایرادات مقدماتی مجاز شمرده می شود." (رای بارسلونا تراکشن گزارشات دیوان دادگستری بین المللی (۱۹۴۶) صفحه ۴۳) (۴)

- (2) Rio Grande Claim: See Fred K. Nielseon, Report on American and British Claims Arbitration, Washington D.C. (1916), p. 346. See Also The Administration of Prince Tests, PCIJ Series A/B No. 52; the Peter Pazmany University. PCIJ Series A/B No. 61, and Nuclear Tests, ICJ Reports (1974).
- (3) See Simpson and Fox, International Arbitration, Law and Practice, (1955), pp. 155-6; also V.S. Mani, International Adjudication, (1980). pp. 94, 123-5, 130-1.
- (4) See Antory Walton, Russel, On the Law of Arbitration (18<sup>th</sup> Ed.), pp. 174-5; also Prdier-Fodéré, Traité de Droit International Publique (tome VI), p.376 et seq., No. 1914.

علاوه بر این باید همواره بجا پرداخت که وجود محاکم داوری ناشی از رضایت کشورهای حاکم است که آنها را ایجاد کرده اند، و از اینرو مسئله رضایت طبیعتاً مبنای ایرادات مقدماتی را تشکیل می‌دهد.<sup>(۵)</sup> بنا بر این دیوان باید بهنگام طرح ایراد مقدماتی در جستجوی رضایت طرف قرارداد برآمده و بکوشد مقصود از این رضایت را دریا بد. و تا تعیین آن کلیه رسیدگی‌های ماهوی با یسد متوقف گردد.

#### الف - ۲ عدم رعایت قواعد و عدم رعایت تصمیمات هیئت عمومی

برغم این حقیقت که هیئت عمومی در مورد پرونده‌های مربوط به قراردادهای کان لم یکن شده نفتی درخواست خوانندگان مبنی بر تفکیک مسائل صلاحیتی از ماهوی را پذیرفت و به آن ترتیب اشرافاً دو بدین ترتیب خود بخود موحبات تعلیق رسیدگی‌های ماهوی را فراهم آورد، شعبه دو، از عمل مطابق این تصمیم هیئت عمومی قصور و زیاده‌طلبی دستور مورخ ۸۲/۳/۲۶ (۶ فروردین ماه ۱۳۶۱) از خوانندگان خواست که تا تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۱) دفاعات عبات ماهوی خود را به ثبت رسانند، دستوری که بحق مورد اعتراض ایران و شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. دقیقاً " از این تاریخ است که شعبه دو از قواعد درستی منحرف گردید و عدالت را نادیده گرفت. در واقع رئیس شعبه دو تا آنجا پیش رفت که برخلاف موازین بیطرفی، نامه‌های خصوصی برای وکیل آموکو و فیلیپس ارسال داشت. رئیس شعبه دو در نامه خصوصی مورخ ۱۹۸۲/۶/۲۹ (۸ تیر ماه ۱۳۶۱) خود اظهار می‌دارد:

" ما (۱) انتظار داریم که در پایان جلسه استماع مقدماتی که طبق برنامه قرار است در رابطه با پرونده‌های مشروحه فوق در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) برگزار گردد، به طرف داوری فرصت داده شود که سا بر موضوعات و از جمله توضیح مسئله مطروحه و برنامه رسیدگی‌های بعدی را در شعبه مطرح سازند. " (تاکید از ما است.)

(5) See Also Georgis Abi-Saab, Les Exceptions Preliminaires dans La Cour Internationale (Paris, 1967), p.37.

(6) BARCELONA TRACTION (preliminary objection case), ICJ Reports (1964), p. 43. See also section A.1. above.

(۷) رجوع شود به نامه اینحانب به قاضی پیربله که در تاریخ ۸۲/۷/۲۱ (۳۰ تیر ماه ۱۳۶۱) به ثبت رسید.

جالب است توجه شود که هـ اولاً: قاضی بلهنا مه فوقاً لذکر را بدون مشورت با اینحانب بعنوان عضو شعبه دو و بدون کوچکترین اشاره‌ای حاکی از قصد خود به صدور چنین نامه‌ای، امضاء و صادر کرد. ثانیاً " خودنا مه بتنهائی نشان می‌دهد که رئیس شعبه دو از همان آغاز بر آن بوده که از حدود اختیارات خود پاریا را فراتر گذارد و علاوه بر این آشکار می‌سازد که مدت‌ها پیش از برگزاری جلسه استماع مقدماتی و تسلیم لوایح شرکت ملی نفت ایران، رئیس شعبه تصمیم خود را در ارتباط با این موضوع گرفته بود. با اینحال آنچه اقدامات بعدی رئیس شعبه را حتی بیشتر غیر قابل دفاع می‌سازد، اینست که مدت‌ها قبل از برگزاری جلسه استماع مقدماتی، اینحانب توجه رئیس شعبه دو را به اختیارات محدود شعبه و ما هیت پیش‌داوران‌ها مه مورد بحث و در نتیجه نقض اصل بیطرفی جلب کرده بود. (۸)

ب - انحراف شعبه دو از اختیارات محدود تفویضی توسط هیئت عمومی موجب

تجاوز از حدود اختیارات شده است و بموجب آن خواندگان از حقوق بنیادین دادرسی

محروم گردیده‌اند.

کی. اس. کارلستن بحق متذکر می‌گردد:

" مهمترین مسئله مورد توجه کشورهای در اجاع اختلافات خود به داوری اینست که حقوقشان رعایت شود. کشورها علاقه دارند که اختلافات آنها بر اساس حداکثر احترام به حقوق قانونی‌شان حل و فصل گردیده و برای ارائه موضع قانونی خود فرصت کافی داشته باشند و رای صادره هیچیک از امتیازات قانونی آنها را قربانی خطای ساشی آگاهانه نسازد. " (۹)

بمجرد قبول تقاضای ایران و شرکت ملی نفت ایران در مورد

تفکیک مسئله صلاحیت از مسائل ماهوی، هیئت عمومی روز ۱۳ سپتامبر

۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) را برای برگزاری جلسه مقدماتی معین کرد،

(۸) به‌نام مورخ ۱۹۸۲/۷/۲۱ (۳۰ تیر ماه ۱۳۶۱) اینحانب که فوقاً " بدان اشاره شد رجوع شود:

(9) K.S. Carlston, The Process of International Arbitration (1946), pp.36, 244-5. Also please refer to Borel, Les Voies de Recours Contre les Sentences Arbitrales (1935), P. 52; and Recueil des Cours, p.89; also Morelli, La Theorie General du Proces International (1937), p.61; Recueil des Cours, p. 289.

بعلاوه هیئت عمومی بعد از پنجاه و چهار رمین نشست خود در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۱) مقرر داشت که شعبه دودرآن تاریخ استماع مقدماتی را برگزار کرده و آنگاه یافته‌های خود را برای اخذ تصمیم نهائی به هیئت عمومی گزارش دهد. چنانکه از صورت جلسه پنجاه و چهار رمین نشست دیوان آشکارا برمی آید، اختیارات محدود شعبه دوتنها در حد اختیارات قاضی تحقیق (Juge d'Instruction) تعیین شده بود:

" برنامهریزی برای پرونده‌های قراردادهای کان ام یکن اعلام شده "

۷ - " آقای نیلسون یا داور شد که دیوان دآوری در چهل و یکمین جلسه خود (صورت جلسه چهارم و یکم پاراگراف ۳) از مشاورین (دستیاران) حقوقی خواسته است که ضمن سایر امور، یک پرونده نمونه را ازین ۱۸ پرونده‌ای که به دلیل ارتباط با قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی متضمن ایراد به صلاحیت دیوان می‌باشد، انتخاب و برای آن جلسه رسیدگی تعیین کنند. نامبرده گزارش داد که مشاورین (دستیاران) حقوقی بعد از رسیدگی دقیق به این مسئله نتوانسته‌اند به اتفاق آراء پرونده‌ای را برای ارجاع به دیوان دآوری توصیه نمایند. "

۸ - " ریاست دیوان تصمیم گرفت به جای تاریخهای که در ماه سپتامبر برای جلسه رسیدگی احتمالی دیوان عمومی در رابطه با این موضوع در نظر گرفته شده بود، روزهای ۵ و ۶ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۳ و ۱۴ مهر ماه ۱۳۶۱) را به این منظور اختصاص دهد، با این قید که شعبه دوم در طی هفته‌ای که قبلاً" برای جلسه رسیدگی دیوان عمومی اختصاص داده شده است (هفته ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ برابر با ۲۲ شهریور ۱۳۶۱) برای یک یا دو پرونده قراردادهای کان لم یکن شده جلسات رسیدگی مقدماتی ترتیب داده و نتیجه را برای رسیدگی به دیوان عمومی گزارش دهد. "

با اینهمه اکثریت شعبه دوا از اختیارات محدودی که هیئت عمومی برای

این شعبه معین کرده بود پافرا ترنها دوبدین ترتیب خوانندگان را از

حق اساسی شان یعنی حق استماع محروم

(۱۱)

ساخت.

(۱۰) رجوع شود به نامه مورخ ۱۹۸۳/۶/۱ (۱۱ خرداد ماه ۱۳۶۲) اینجانب به قاضی بله.

(۱۱) چنانکه ذیلاً" در این نظر مخالف، ملاحظه خواهد شد، در نتیجه برخورد غیر عادلانه شعبه دوا پرونده‌های شماره ۳۹ و ۵۵، خوانندگان حتی در جلسه استماع مقدماتی از این حق بنیادی خود محروم شدند.

در قلمرو حقوق بین الملل این امر پذیرفته شده است که عدم رعایت قواعد داوری موجب تجاوز از حیطه اختیار و حدود صلاحیت است :

"... داوران نیز همانند قضات دیگر، مکلف اند قوا عدای را که برای احرای عدالت وضع شده اند، رعایت کنند، مگر آنکه صریحا " از رعایت آن معاف شده باشند. (۱۲)

ج - ایران و شرکت ملی نفت ایران از حق اساسی خود یعنی حق استماع محروم شده اند.

چنانکه کارلستون خاطر نشان می سازد :

" یکی از ابتدائی ترین حقوق دادرسی حق استماعی است که اصحاب دعوی دارند. " (۱۳)

ج - ۱ - نقض حق استماع مطالب خواندگان در محضر هیئت عمومی

هیئت عمومی در پنجاه و چهارمین نشست خود روزهای ۵ و ۶ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۳) و ۱۴ مهر (۱۳۶۱) را به استماع مسائل صلاحیتی توسط هیئت عمومی اختصاص داد و مقرر داشت جلسات استماع مقدماتی مربوط به این پرونده ها توسط شعبه ۲ در روزهای از ماه سپتامبر، کوه قبالا" برای جلسات استماع هیئت عمومی در همین رابطه تعیین شده بود، برگزار گردد. بنا بر این شعبه دوبا پرداختن به موضوع صلاحیت و صدور رای قطعی دائر بر صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده های مربوط به قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی، ایران و شرکت ملی نفت ایران را از حق بسیار بنیادیشان و نیز توقع بسیار منطقی شان یعنی استماع توسط هیئت عمومی و شور و بررسی دقیق موضوع توسط دیوانی که برای همین منظور بوجود آمده، محروم ساخت .

(12) Haigh v. Haigh (1861), 5 L.T. 507 at p. 508. Also see K.S. Carlston, The Process of International Arbitration (1946), "jurisdiction"; Blumtschli, Le Droit International Codifié, p. 289, no. 495; A. de Lapradelle, "L'Excès de Pouvoir de l'Arbitre," Revue de Droit International (1928), p.37; V.S. Mani, International Adjudication (1980), pp.48-9; Simpson and Fox, International Arbitration (1959), pp. 252-3; Article 30(c) of the Draft Convention on Arbitral Procedure, UN Doc. A/cN. 4/92, Chapter VII, 105-115. Also, Walton, Russell, Law of Arbitration, p.180.



ج - ۲ \_\_\_\_\_ حق استماع طی جلسه استماع مقدماتی

در نتیجه بررسی و برخورد بسیار رشتاب زده شعبه دو با موضوع، ایران و شرکت ملی نفت ایران نه تنها از این حق که توسط هیئت عمومی استماع شوند محروم گردیدند بلکه از استماع مطالبشان توسط شعبه دو نیز محروم ماندند.

باید یادآور شد که هیئت عمومی پس از تفکیک مسئله صلاحیت از ماهیست به شرکت ملی نفت ایران دستور داد که تا تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۳ خرداد ماه ۱۳۶۱) مدافعات خود را در باب صلاحیت به ثبت رسانند. شرکت ملی نفت ایران تقاضای تمدید مهلت به ثبت رساند، اما چون بنا بر این درخواست موافقت نشد، چاره‌ای نداشت جز آنکه ظرف مهلت مقرر رشتاب زده‌ایچه‌ای ناقص تنظیم نماید و به ثبت رسانند.<sup>(۱۴)</sup>

دیوان داوری از پیش و بدون آگاهی میانگروانی از حجم عظیم کار، به شرکت ملی نفت ایران یکماه (تا ۱۹۸۲/۹/۱ برابر با ۱۰ شهریور ماه ۱۳۶۱) مهلت داد که به دو لایحه آموکو و فیلیپس ثبت شده در تاریخ ۸۲/۸/۱ (۱۰ مرداد ۱۳۶۱) پاسخ دهد، اگر چه در واقع شرکت ملی نفت ایران دو لایحه اخیر الذکر را پس از مدتی که بیش از پانزده روز از تاریخ ثبت‌شان گذشته بود دریافت کرد.<sup>(۱۵)</sup> تاریخ برگزاری جلسه استماع مقدماتی، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) یعنی تنها ۱۳ روز پس از مهلت ثبت لوایح معین شد.<sup>(۱۶)</sup>

شرکت ملی نفت ایران از طریق نماینده رابط دولت ایران به دیوان اطلاع داد که "بررسی دقیق موضوع و ارائه استدلال در باب آنرا طی جلسه استماع مقدماتی مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) عملی نمی‌دانند."<sup>(۱۷)</sup>

---

(13) K.S. Carlston, *The Process of International Arbitration*, p. 40, see also p. 40, *Id.*

(۱۴) به نامهای که شرکت ملی نفت ایران در تاریخ ۱۳/۹/۱۹۸۲ (۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند، رجوع شود.

(۱۵) همان مأخذ.

(۱۶) تعیین مهلت‌هایی چنین کوتاه نقض آشکار قواعد ادراستی است: "... داوری باید از این امر اطمینان حاصل کند که تاریخ برگزاری جلسه استماع چندان نزدیک نباشد که اطراف داوری نتوانند خود را بخوبی آماده کنند." (Mustill and Boyd, *Commercial Arbitration* (1982), p. 265).

(۱۷) رجوع شود به نامه مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۱) آقای اشراق.

با اینهمه شعبه دوا این واقعیات را در نظر گرفت و در نتیجه شرکت ملی نفت ایران فرصت آنرا نیافت که خود را آماده کند یا استدلالات موید نظرات خود را طی جلسه استماع مقدماتی ارائه دهد.

روش رسیدگی اتخاذ شده توسط شعبه دو با موضوع متعارف محاکم و دادگاههای بین المللی که همواره در حسد و سواس از بررسی شتاب زده پرونده های مطروح پرهیز می کنند، مغایرت با رزی دارد. به سبب همین و سواس مراجع مزبور مرتباً "به دلائل گوناگون با تمدید مهلت موافقت می کنند، زیرا به این موضوع حساسیت دارند که رسیدگی شتاب زده معمولاً" به این نتیجه منتهی می گردد که اطراف دعوی نتوانند از حق استماع مطالبشان توسط مرجع رسیدگی کننده بطور صحیح برخوردار شوند. پیامد این امر بیعدالتی و سراسیمه (چنانکه در مورد پرونده های آموکو و فیلیپس صادق است) بطلان رسیدگی است.

در قضیه "Legal Status of Eastern Greenland" (نروژ علیه دانمارک)، دادگاه نظر داد که برغم توافق اصحاب دعوی در مورد مهلت های مقرر، باید "بخاطر اجرای صحیح عدالت" با تمدید مهلت موافقت کرد. (۱۸)

"دیوان بین المللی دادگستری" در پرونده "بارسلونا تراکشن" در ارتبط با تمدید مهلتها موکداً "پادآور شده:

"دادگاه به این نتیجه نرسید که با ایداز موافقت با این درخواستها خودداری کرده و بدینسان از لحاظ آماده کردن و ارائه استدلالها و مدارکی که بنظر اصحاب دعوی ضرورت دارند، محدودیتی بر آنها تحمیل کند. با اینحال دادگاه همچنان به این واقعیت اعتقاد دارد که به سود اعتبار اجرای صحیح عدالت بین المللی است که در مورد این پرونده به \_\_\_\_\_ دون \_\_\_\_\_ خیر غیر موجود تصمیم گیری شود." (۱۹)

(18) PCIJ, Series E, No. 8, p. 258.

(۱۹) "گزارشات دیوان بین المللی دادگستری" (۱۹۲۸) ص ۱۳، و گزارشات ۱۹۷۰، صفحات ۳۱ - ۳۰. این موضع دیوان بین المللی دادگستری وقتی قابل توجه تر و با اهمیت تر میشود که توجه کنیم که دیوان مرتباً "به اصحاب دعوی فرصت داده است تا استدلال خود را ارائه کنند و برای دیوان نه سال طول کشید تا به ایراد مقدماتی منتهی به رد دعوی اقامه شده توسط بلژیک رسیدگی کند.

د - عدم توجه به ایچه پس از استماع شرکت ملی نفت ایران

نماینده رابط و سراسر نمایندگان ایران که در جلسه استماع مقدماتی حضور داشتند، نحوه برخورد و عملکرد رئیس شعبه را در آن جلسه کاملاً جانبدارانه و نوعی پیش‌داوری تلقی کردند. همه حاضران بخاطر در اندکها، اعتراضات ایران و شرکت ملی نفت ایران مبنی بر اینکه باید برای آنها حق یکاستماع مناسب و صحیح قائل شد و به آنها فرصت مناسب برای دفاع از مواضعشان داده شود بکرات توسط رئیس شعبه رد شد. در تایید موضع خود رئیس شعبه اظهار داشت که ایچه بسیار مختصر قبلی شرکت ملی نفت ایران کافی است و بنظر ایشان ایران استدلال دیگری ندارد که ارائه کند!

پس از تماس‌ها و مراجعات نمایندگان شرکت ملی نفت ایران با رئیس شعبه و طرح مطالبات متعصبانه، ایشان ظاهرأ " برای بهبود جونا مطلوبی که در جلسه استماع مقدماتی بوجود آورده بودند، موافقت کردند. به شرکت ملی نفت ایران دو ماه فرصت دهند که ایچه پس از استماع خود را به ثبت رسانند. طبق این موافقت ایچه پس از استماع مذکور در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۶۱) به ثبت رسید. با اینهمه این ژست ظاهرأ " مصالحه آمیز در حقیقت پرده فریبی بیش نبود، زیرا شعبه دو در صدور رای خود، هرگز به ایچه پس از استماع مورد بحث توجه نکرد.

نگاهی حتی گذرا به این به اصطلاح قرارهای مقدماتی مورخ ۲۰/۱۲/۸۲ (۹ دیماه ۱۳۶۱) شماره ۲-۳۹-۱۱ و ۲-۵۵-۱۲، آشکار می‌سازد که در قرارهای مزبور نه تنها استدلالات شرکت ملی نفت ایران بطور مناسب مورد توجه قرار نگرفته اند بلکه دلائل مطرح در آن قرارها، صرفاً "بمنظور رسیدن به نتایجی مورد استناد قرار گرفته اند که اکثریت شعبه دو حتی پیش از تشکیل جلسه استماع مقدماتی، آنها را در نظر داشته بود (۲۱)

---

(۲۰) من این مطلب را با جزئیات بیشتری در نامه مورخ ۲۳/۵/۸۳ ۲۱ خردادماه ۱۳۶۲ خود

به قاضی بله مطرح ساخته‌ام، و در زیر بخشهایی از آن را نقل می‌نمایم:

"پس از استماع مقدماتی و در نتیجه ملاقاتهای متعددی که با نمایندگان شرکت ملی نفت داشته‌اید، تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۲ (۱۲ آذر ۱۳۶۱) را برای تسلیم لوایح خواندگان معین کرده‌اید. نماینده شرکت ملی نفت تمام تلاش خود را بکار برده است تا لوایح خود را ظرف مهلت مقرر به ثبت رسانند. وی پس از ثبت بموقع لوایح خود با شما ملاقات کرد تا از فرصتی که به او داده‌اید تا از مواضع خود دفاع کند، سیاست‌گذاری نماید. اما من می‌دانستم و دلیل اثبات گفته خود را نیز در دست دارم که شما عملاً "منتظر ثبت ایچه" و تشدید و رای خود را بدون آنکه زحمت بررسی ایچه را بخود بدهید قبلاً" آماده و صادر کرده بودید. کوشش در راه توجیه این عمل طبق هرگونه عرف و اخلاق قضائی غیر ممکن است چه رسد به آنکه داور بیطرف مرتکب آن شده باشد."

اینجا نب در تحلیل خود از قرارهای مقدماتی مورد بحث همان ترتیبی را رعایت خواهم نمود که اکثریت رعایت کرده است .

#### د - ۱ در باب نکته اول

اکثریت به این واقعیت غیر قابل انکار اذعان دارد که ماده واحد مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸) برای کمیسیون خاص صلاحیت حل و فصل دعوی ناشی از انعقاد و اجرای قراردادهای نفتی را که بعداً "کان لم یکن" اعلام شده اند قائل شده است . با اینهمه اکثریت شعبه دوسدوم بررسی کلیه استدلالهای مندرج در ایچه شرکت ملی نفت ایران و شهادت نامه آقای نبوی، اظهار می دارد ،

" بنا بر این خواندگان ادعا کرده اند که هرگونه موافقتی که ایشان با شروط صلاحیت مندرج در بیانه حل و فصل ادعاها بعمل آورده اند . بموجب شرایط قانون ماده واحد محدود گذشته ، مدعیان که قانون مزبور "محدودیت مشخصی" در مورد اختیار نمایندگان ایران در اعلام رضایت ایران نسبت به توافقهای موضوع مفهوم ماده ۴۷ کنوانسیون مورخ ۱۹۶۹ وین درباره قانون معاهدات قائل می شود . لیکن ماده ۴۷ مقرر می دارد که این نوع محدودیت با بیدیه دول طرف مذاکره ، قبیل از آنکه نماینده مربوط رضایت خود را در مورد مفاد عهدنامه اعلام کند ، اطلاع داده شود ."

اکثریت در قرار مقدماتی مورد بحث چنین ادایه می دهد :

" این استدلال نیز مطرح نشده است که طبق مدلول ماده ۴۶ کنوانسیون وین ، قانون ماده واحد در حکم "یک قانون داخلی" فوق العاده مهم (کشور ایران) است ، که تخلف آشکار از آن ، کلاً "بایعضا" رضایت ایران در مورد موافقتنامه های الجزایر را از اعتبار ساقط کند . بنا بر این بجاست که گفته شود که ایران اکنون دیگر نمی تواند بیدیه مقررات قوانین داخلی خود "از قبیل قانون ماده واحد ، جهت شانه خالی کردن از تعهدات خویش در اجرای موافقتنامه های الجزایر ، استناد حویب . مراجعه شود به ماده ۲۷ کنوانسیون وین ."

---

(۲۱) رئیس شعبه دو در پاسخ نماینده شرکت ملی نفت ایران که گفته بود حق داری بیدیه شهادت نامه آقای دابلیو کریستوفر پاسخ دهد ، اظهار داشت آمادگی آنرا دارد که بدون توجه به شهادت نامه آقای کریستوفر و هرگونه پاسخی بدان ، تصمیم خود را اتخاذ کند .

من با رای اکثریت شدیداً " مخالفم و معتقدم که چنین اظهاراتی دلیل روشنی است برتایبیبندگفته اینجانب که اکثریت، اگرچه در تایید به اصطلاح قرارهای مقدماتی خود به این کنوانسیون استناد جسته است، ولی هرگز زحمت بررسی مواد کنوانسیون وین را به خود نداده است. علاوه بر این اکثریت بجای آنکه لوائج شرکت ملی نفت ایران را بدقت مطالعه کند، صرفاً " عباراتی از آنرا نقل کرده که می پنداشت با موضع از پیش اتخاذ شده اش سازگار است.

پیش از هر چیز دیگر و بعنوان مقدمه ای بر بحث مشروحی که در این بخش خواهد آمد، باید یادآور شوم که مسئله اختیاریا عدم اختیار نمایندگان ایران در مورد عقد موافقتنامه با ایالات متحده به شعبه دوار رجاء نشده و از اینرو، در حال حاضر، لزومی در آن نمی بینم که این موضوع را در اینجا مورد بحث قرار دهم. آنچه را که شرکت ملی نفت ایران کوشیده و هم اکنون نیز می کوشد توضیح دهد، اینست که بیانیه حل و فصل دعوی بمنظور فراهم آوردن موجبات اجرای اصل "ب" بیانیه های الجزیره، و در عین حال برای عمل مطابق شرط دوم مندرج در مصوبه آبانماه مجلس ایران، جهت رجاء برخی دعوی ثبت شده علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده به داور، منعقد شده است، دعوی که دولت ایالات متحده ملزم به کان لم یکن کردن آنها بوده است. (۲۲)

چنانکه آقای نبوی اظهار می دارد:

"در این مورد تنها چیزی که آمریکا می خواست این بود که وقتی این دعوی الغا و ابطال می شوند، در یک مرجع دیگری مورد حکمیت قرار گیرند و این مسئله که دعوی جدیدی که تا تاریخ انجام این مذاکرات در دادگاههای آمریکا ثبت نشده اند امکان طرح شدن داشته باشند، نه تنها خواسته آمریکا نبود بلکه اساساً " در مخیله هیچیک از دو طرف هم خطور نمی کرد. " (۲۳)

بنابراین سایر دعوی بالقوه یا ناشناخته، مانند دعوی ناشی از قرارداد های کان لم یکن اعلام شده نفتی، در صلاحیت دیوان داور قرار نمی گیرند و نمی توانند در صلاحیت آن قرار گیرد، زیرا همانطوریکه نمایندگان دولت ایالات متحده پیش از انعقاد بیانیه های الجزیره بخوبی آگاه بودند، مصوبه آبانماه مجلس، اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون ماده واحده اختیارات نمایندگان ایران را محدود ساخته اند و این واقعیت در مفاد اصل "ب" بیانیه الجزایر که با این (۲۲) صفحه ۳ شهادتنامه آقای نبوی منضم به لوائج شرکت ملی نفت ایران که در تاریخ ۱۹۸۲/۱۲/۳ (۱۲ آذرماه ۱۳۶۱) به ثبت رسیده اند. (۲۳) همان ماخذ، صفحه ۶.

محدودیتها سازگاری دارد، منعکس شده است.

اعتقاد شرکت ملی نفت ایران این است که هر حکمی برخلاف این واقعیت، بیانیه حل و فصل دعوی رابی اعتبار می سازد. شرکت ملی نفت ایران در رسیدن به این نتیجه نه تنها به قانون ماده واحده بلکه به یک رشته قوانین بنیادی و مهم ایران مانند (۱) مصوبه ماه آبان مجلس، (۲) اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران و (۳) قانون ماده واحده استناد کرده است. بعلاوه شرکت ملی نفت ایران بحق استدلال کرده است که اگر دیوان قوانین بنیادی فوق الذکر، و شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه الجزایر منعقد گردیده و بالاخره استدلالهای مندرج در لوایح شرکت ملی نفت را نادیده نگارد، اصل "ب" بیانیه بکلی عاری از معنی خواهد شد. شرکت ملی نفت ایران اظهار می دارد که برعکس باید برای اصل "ب" بیانیه اهمیت و نقش تعیین کننده و غالبی قائل شد، زیرا این اصل قصد واقعی طرفین بیانیه را نشان می دهد. (۲۴)

د - الف ) اکثریت مقررات کنوانسیون وین را بنحوصحیحی اعمال نکرده است .  
(یک) ماده ۲۷ کنوانسیون وین تحت عنوان "قوانین داخلی و رعایت معاهدات"، مقرر می دارد:

"امضاء کننده معاهده نمی تواند به استناد قوانین داخلی خود از انجام یک معاهده استنکاف ورزد. این قاعده در ماده ۴۶ تا شیری نخواهد داشت. (تاکید از ماست)

بنا بر این، طبق آنچه به روشنی در آخرین جمله ماده ۲۷ بیان گردیده است، ماده ۲۷ کنوانسیون وین را نمی توان در تعارض با مقررات ماده ۴۶ همین کنوانسیون اعمال کرد. یعنی اگر مقررات ماده ۴۶ رعایت شده باشد، ماده ۲۷ قابل اعمال نخواهد بود.

(۲۴) رجوع شود به کتاب مصطفی کمال یاسین، "تفسیر معاهدات"  
"L'interprétation des Traités ..."  
(Recueil des Cours) مجموعه دروس (۱۹۷۶) III جلد ۱۵۱، مواد ۳۱ (I) و ۳۲ کنوانسیون وین؛ بارسلونا تراکشن (ICJ Reports) (۱۹۶۴) صفحه ۳۱؛ یی تینگ چانگ، تفسیر معاهدات

توسط دیوانهای قضایی (The Interpretation of Treaties by Judicial Tribunals)

(The Law of Treaties) A. McNair قانون معاهدات (۱۹۳۵) ص. ۲۵؛

(British Practice and Opinion) (۱۹۳۸) ص ۱۸۵ و نیز رجوع شود به

قضیه The Charzow Factory دیوان دائمی دادگستری بین المللی (A/B) شماره ۲۱ ص ۲۴ که در آن مقرر شده است:

"نه تنها می بایست به تحولات تاریخی معاهدات داوروی توجه شود... بلکه همچنین بویژه می بایست به نقشی توجه شود که از نظر اصحاب دعوی این شرط باید داشته باشد."

(دو) بموجب ماده ۴۶ برای آنکه معاهده‌ای اعتبار خود را از دست دهد، دو شرط باید تحقق یابد:

- نخست آنکه نقض قوانین داخلی آشکار و زیاده‌وار باشد؛
- دوم آنکه این نقض با قاعده‌ای از قوانین داخلی مرتبط باشد که از اهمیت اساسی برخوردار است.

چنانکه ذیلاً<sup>۲۵</sup> احراز خواهد شد، در صورت قبول ادعای خواهانها و نظراً کثرت نقض مقررات مصوبه آبان ماه مجلس، نقض اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران و نقض قانون ماده واحده آشکار و زیاده‌وار است. علاوه بر این ذیلاً<sup>۲۶</sup> به اثبات خواهد رسید که مقررات قوانین فوق‌الذکر، قواعدی از قوانین داخلی ایران را تشکیل می‌دهند که از اهمیت اساسی برخوردارند.

اسناد و مدارک حقوق بین‌الملل هنوز معین نکرده است که چه چیز نقض آشکار شمرده می‌شود یا این نقض برای چه کسی باید آشکار و زیاده‌وار باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز مضمناً درود کردن معنای اصطلاح "نقض آشکار" را الزام ندانسته و چنین اظهار نظر کرده که اگر نقض قوانین داخلی بنحوی موضوعی برای دولت دیگر طرف مذاکره آشکار باشد، در این صورت نقض قوانین داخلی آشکار و زیاده‌وار محسوب می‌شود. کمیسیون مزبور تفسیر این اصطلاح را به اوضاع و احوال خاص هر پرونده واگذار کرده است.<sup>(۲۵)</sup>

موضوع دیگری که در اینجا باید بدان پرداخت اینست که کدام قاعده از قوانین داخلی از اهمیت اساسی برخوردار است. در این رابطه نمی‌توان انکار کرد که مقررات و محدودیت‌های مصرح در قانون اساسی هر کشور از جمله قواعد بنیادین و اساسی قوانین داخلی آن کشور محسوب می‌شوند. علاوه بر این بموجب حقوق بین‌الملل اصطلاح "اساسی" هم قوانین اساسی مدون و هم قوانین عادی حاکم بر موضوعات<sup>(۲۶)</sup>

اساسی را در بر می‌گیرد.

---

(25) Reports of the Commission to the General Assembly, Yearbook of the International Law Commission (1966), vol. II, p. 242.

(26) McNair, Law of Treaties (1961), P. 59.

(سه) در مواردیکه (الف) مشمول ماده ۴۶ نمی‌شوند (یعنی مواردیکه محدودیت‌های قائل شده ما هیتا "اساسی نیستند و بنا بر این نقض آنها، نقض قاعده‌ای مهم از قوانین داخلی محسوب نمی‌شود). و (ب) "محدودیت‌های شخصی" وضع شده است (مثل محدودیت‌های موضوعه توسط مقررات یا اختیارنامه‌های اجرائی و اداری) بموجب ماده ۴۷ اینگونه محدودیت‌ها باید به اطلاع طرف دیگر برسد. (۲۷)

اما در پرونده‌های مورد بحث، ماده ۴۷ به چند دلیل قابل اعمال نیست. همانطوریکه در زیر خواهد آمد، قوانین مورد استناد شرکت ملی نفت ایران، ما هیتا "اساسی هستند و از اینرو نقض آنها، موجب نقض قواعدی از قوانین داخلی ایران می‌شود که از اهمیت اساسی برخوردارند. ثانیاً این محدودیت‌ها باید به اطلاع مذاکره‌کنندگان آمریکائی (چنانکه در مورد مصوبه ماه آبان مجلس صادق است) رسیده، یا بر اساس حقوق بین الملل، باید آنها را ابلاغ شده تلقی کرد. زیرا این قوانین به اطلاع عموم رسیده و معروف همگان بوده اند و باید چنین تلقی کرد که دولت ایالات متحده عملاً از مصاد آنها اطلاع داشته است (۲۸) ثالثاً "قوانین داخلی که محدودیت‌های بر اختیارات ارگان‌های منعقدکننده عهدنامه تحمیل می‌کنند، بخشی از قوانین بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

(۲۷) چنانکه تی. او. الیاس Elias خاطر نشان می‌سازد: "با الاخره ذکر این نکته ضرورت دارد که محدودیت‌های که در ماده حاضر بدانها اشاره شده، محدودیت‌های مرتبط با قانون اساسی نیستند که ماده ۴۶ پیشین بدان پرداخته است. یا نیازی نیست که بر مطلع ساختن سایر کشورهای طرف مذاکره از این محدودیت‌ها اصرار ورزیم. فرض این نکته معقول است که محدودیت‌های از اینگونه باید محدودیت‌های باشند که در اسناد اجرائی یا مقررات اداری پیش‌بینی شده اند و نه محدودیت‌های که بویژه در اسناد مربوط به قانون اساسی مقرر شده‌اند. اگر غیر از این بود، ماده ۴۷ باید توجه به مصادی که بالا آمده‌ای که بالا آمده‌ای پیش از آن آمده است یعنی ماده ۴۶، بیهوده و بی معنا جلوه می‌کرد" رجوع شود به:

(The Validity of Treaties, Hague Recueil Des Cours (1971), Collected Courses, p. 361).

و نیز رجوع شود به: Report of the Commission to General Assembly, Yearbook of the International Law Commission (1966), vol. II, p. 243.

(۲۸) مک‌نیر پس از ذکر مقررات بخش ۲ ماده دو قانون اساسی ایالات متحده آمریکا یادآور می‌شود که:

"آنچه فوقاً گذشت نمونه‌ای است از مقررات بنیادی در یک قانون اساسی و با اطمینان می‌گوئیم که مقرراتی با این مشخصات باید از چنان شهرتی جهانی برخوردار دانست که سایر کشورهای آنها را مکلف به رعایت معاهده‌ای نمایند که در واقع میان شرایط آن معاهده و یک چنین الزامات اساسی، هیچگونه سازگاری وجود نداشته است. رجوع شود به: (Constitutional Limitations upon the Treaty Making Power (1933), p. 4.

و نیز رجوع شود به همان ماخذ صفحات ۶ - ۵ و به کتاب تی. او. الیاس تحت عنوان Invalidity of Treaties, ص ۳۵۴ و به کتاب سینکلر تحت عنوان The Vienna Convention on the Law of Treaties ص ۹۰ همچنین رجوع شود به:

Report of the Commission to the General Assembly, Yearbook of the International Commission (1966), vol. II.



د - ۱ - ب) مصوبه آبا نماء مجلس اختیارات مذاکره‌کنندگان ایرانی را محدود

ساخته و این محدودیت به دولت ایالات متحده ابلاغ شده است .

پیش از آغاز مذاکرات ، کلیه اتباع آمریکا که علیه ایران و موسسات ایرانی ادعاهائی داشتند ، صرفنظر از میزان بی‌اساسی ادعاهایشان ، دعاوی خود را در دادگاههای ایالات متحده به ثبت رسانده بودند . ایران بنوبه خود این اقدامات حقوقی را برخلاف مفاد قرارداد های مربوطه و نقض قواعد و اصول حاکم حقوق بین الملل می دانست . بهمین دلیل در دومین شرط مصوبه مجلس گنجانده شد که دولت ایالات متحده ملزم گردد کلیه قرارهای توقیف احکام و رسیدگیهای دادگاههای ایالات متحده را در این زمینه باطل و ملغی ساخته ، اتباع آمریکایی را از قلمرو آن دعاوی در هر دادگاههایی منع کنند . این مصوبه به دولت ایالات متحده آمریکا ابلاغ شد . (۲۹)

علاوه بر این ، بمنظور اجرای شرط و نظر مجلس بشرح مذکور در فوق ، اصل "ب" در بیانیه گنجانده شد و این دیوان داورى ایجاد گردید .

بنا بر این اکنون نمی‌توان ادعا کرد که ایالات متحده از محدودیت اختیارات نمایندگان ایران اطلاع نداشته است (۳۰) مضافاً "به اینک که اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران این محدودیتها را مطلقاً الزامی دانسته است . بموجب این اصل ارجاع دعاوی به داورى در هر مورد منوط به تصویب قبلی هیئت وزیران و در مورد دعاوی مورد بحث منوط به تصویب مجلس است .

د - ۱ - ج) اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران

اصل ۱۳۹ مقرری دارد :

" صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن بداورى در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد . . . . ."

(۲۹) رجوع شود به ص ۶ شهادت نامه آقای نبوی منضم به لایحه مورخ ۱۹۸۲/۱۲/۳ (۱۲ آذر ماه ۱۳۶۱) شرکت ملی نفت ایران .

(۳۰) رجوع شود به صفحات ۲ و ۳ شهادت نامه آقای وارن کریستوفر منضم به دادخواست آموکسو .

از آنجا که این ماده مهم و بنیادی در یک قانون اساسی مدون گنجانده شده، بنا بر این همانطوریکه قبلاً یادآور شدیم، مورد اطلاع عموم بصورت بین المللی می باشد، بنابراین وقتی ایالات متحده از این ماده آگاهی داشته یا می باید آگاهی داشته باشد، حسن نیت ایجاب می کند که از اوضاع و احوال سوء استفاده نکند. <sup>(۳۱)</sup> علاوه، نمی توان فرض کرد که طرف ایرانی بدون توجه به اختیارات خود که توسط مصوبه آبانماه مجلس محدود و معین شده بود، و یادون توجه به مقررات مشابه مندرج در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران وارد مذاکرات بیانیه شده است، یا نمی توان پنداشت که طرف مذاکره تلویحاً "با رجوع دعاوی مجهول به این دیوان موافقت کرده است زیرا" استقلال کشورها "را نمی توان با فرض محدود کرد" <sup>(۳۳)</sup>.

بنا بر این باید نتیجه گرفت که دولت ایالات متحده از محدودیتها می که بموجب قانون بر حدود اختیارات مذاکره کنندگان ایرانی وارد شده بود، کاملاً اطلاع داشته یا مطمئناً می بایستی اطلاع می داشت، زیرا مصوبه آبانماه مجلس به دولت مزبور ابلاغ شده بود و همان محدودیتها به روشنی در قانون اساسی ایران که مواد آن به اطلاع همگان رسیده و مانند سایر قوانین اساسی مقرراتش میبایست بارز و آشکار و معروف و شناخته شده تلقی گردد نیز آمده است. علاوه بر این ایالات متحده باید از چنین محدودیتی آگاهی می بود زیرا در بسیاری از قوانین اساسی و از جمله قانون اساسی خود ایالات متحده آمریکا اختیارات مذاکره کنندگان معاهدات محدود شده است و اعتبار قانونی یافتن معاهدات، منوط به تصویب پارلمان می باشد. تاریخ مناسبات ایران و ایالات متحده نیز بر این نتیجه گیری دلالت دارد.

#### د - ۱ - د) قانون ماده واحد

گرچه مذاکره کنندگان ایرانی ماده واحد را از طریق نمایندگان الجزایر به اطلاع گروه مذاکره کننده آمریکا نرسانده اند، با اینحال باید اطلاع دولت

(۳۱) همان ماخذ، بویژه رجوع شود به اظهاراتی که در صفحه ۶ آمده است.

(۳۲) در واقع عکس این مطلب را باید فرض کرد زیرا حدود اختیار مذاکره کنندگان ایرانی به اطلاع مذاکره کنندگان آمریکا رسیده بود، و نیز "بارا شمس" وجود محدودیت برحق حاکمیت بردوش کشوری است که ادعای آنرا دارد. (رجوع شود به: *The Lotus Case, PCIJ, Ser. A, No. 10. p.18.*)

و نیز رجوع شود به: *Free Zones Case, PCIJ, Ser. A, No.24, p.12;* *Radio Corporation of America Case, UN Reports, Vol. III, p. 1627.*

و نیز رجوع شود به: *Simpson and Fox, International Arbitration, pp. 194-5.*

ایالات متحده را از این قانون بعنوان یک واقعیت پذیرفت . زیرا مقررات این قانون ماهیتی کاملاً بنیادی و اساسی دارد و بهمین دلیل و نیز بدلیل اوضاع و احوال و شرایط خاص کم بر مورد، و بویژه با توجه به نکات زیر باید مقررات قانون را این چنین تلقی کرد که بصورت بین المللی عموم از آن اطلاع دارد :

یک ( قانون ماده واحده و احده به صنعت نفت و به ملی کردن ثروتهای ملی و منافع طبیعی ایران می پردازد که نقش حیاتی آن در حیات اقتصادی - اجتماعی ایران اظهر من الشمس است . در واقع بدلیل نقش مهم آن در توفیق انقلاب ایران بود که شورای انقلاب اسلامی تجدید حیات قانون ملی کردن سال ۱۳۲۹ را از راه تصویب قانون ماده واحده یکی از هدفهای انقلاب اسلامی ایران دانست و این قانون ( ماده واحده ) را در لحظه ای بسیار حساس و بحرانی و تحت شرایط خاص پس از انقلاب تصویب نمود .

دو ( قانون ماده واحده با اطلاع کلیه طرفهای قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی رسید و از آنان دعوت بعمل آمد چنانچه دعائی دارند آنرا در کمیونی که بر اساس (۳۴) همین قانون بوجود آمده ، مطرح سازند .

سه ( دولت ایالات متحده از طریق وزارت خزانه داری خود پیش از انعقاد بیانییه های الجزیره از حقیقت و کلیه شرایط و اوضاع و احوال و موضوعات مربوط به ادعاهای رد دعای هر چند حزبی اتباع خود علیه ایران آگاهی یافته بود .

از این رو برخلاف استدلال اکثریت در بخش اول قرارهای مقدماتی ، هر سه قانون فوق - الذکر ( یعنی مصوبه آبانماه مجلس که حدود اختیار مذاکره کنندگان ایرانی را معین می کرد و اساس کلیه مذاکراتی بود که به صدور بیانییه های الجزیره انجامید ، (۳۵)

---

(۳۳) The Lotus Case (1927), op cit.

(۳۴) به صفحه ۲۹ ایچه مورخ ۸۲/۱۲/۳ (۱۲ آذر ماه ۱۳۶۱) شرکت ملی نفت در پیرونده آموکو و صفحه ۲۴ ایچه شرکت مزبور در پیرونده فیلیپس رجوع شود .

(۳۵) رجوع شود به شهادت نامه آقای کریستوفر که بعنوان مدرک ضمیمه ایچه آموکو شده است .

اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران، و قانون ماده واحده که به قرار دادهای مربوط به منابع طبیعی و ثروت های ملی ایران پرداخته و قانون ملی کردن سال ۱۳۲۹ را حیاتی تازه بخشیده است) "قواعدی از قوانین داخلی ایران را تشکیل می دهند که از اهمیت اساسی برخوردارند".

یکی دیگر نیز باید بر این نکته تاکید کنیم که دولت ایالات متحده از مفاد قواعد فوق الذکر مقرر در قوانین داخلی ایران و از جمله از مقررات قانون اساسی ایران کاملاً مطلع بوده است و از محدودیتی که مصوبه مجلس برای مذاکره کنندگان قایل شده بود، بخوبی آگاه بود. دولت ایالات متحده همچنین می دانست بایستی دستا نهسته باشد که حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی در صلاحیت کمیسیون خاصی قرار گرفته است که بموجب قانون ماده واحده ایجاد شده بود. علاوه بر این نمی توان گفت که مذاکره کنندگان ایرانی بنحو وسیع و بیش از میزانی که باید برای ایران ایجاد تعهد کرده اند، بر عکس مذاکره کنندگان از همان آغاز تمامی مساعی خود را جهت توضیح این نکته مبذول داشتند که اختیارات آنها محدود می باشد و برای نیل به این هدف متن مصوبه مجلس را از طریق نمایندگان اجزای ایران در اختیار دولت ایالات متحده قرار دادند. با اصرار صل تفسیر مضیق حکم می کنند که دعاوی مرتبط با قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی از قلمرو صلاحیت این دیوان داوری خارج است.

د - ۲ - در باب نکته دوم

د - ۲ - الف) اصل "ب" مقرر می دارد که:

"قصد هر دو طرف، در چهارچوب و پیرو شرایط دویا نیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر اینست که کلیه دعاوی بین هر دو دولت بنا اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری الزام الاجرا فراهم نمایند. از طریق ترتیبات مندرج در بیانیه مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت مینماید که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده که متضمن دعاوی اتباع و موسسات آمریکائی علیه ایران و موسسات دولتی آنست خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضائی صادره را لغو، سایر دعاوی بر اساس حنین ادعاهائی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به حنین ادعاهائی را از طریق داوری الزام الاجراء فراهم نماید." (تاکید زماست).

با یدگفت که اکثریت دریکا رگرفتن بیانیه های الجزیره حسن انتخاب بسیار داشته است ، بدین معنی که مفاد اصل "ب" و استدلال مربوط بدان را در ایحه شرکت ملی نفت ایران نا دیده گرفته و در عین حال با شرح و بسط بسیار به ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی پرداخته و در این فرآیند اصل "ب" را از هر معنا و مفهومی تهی کرده است .

( یک ) اصل "ب" قصد طرفین را بیان می کند

قصد حقیقی طرفین بیانیه های الجزیره در اصل "ب" انعکاس یافته است . بنا بر این در موارد تعارض ، مفاد این اصل باید حاکم باشد ، زیرا هدف اصلی هر تفسیری احراز قصد طرفین است . هر قاعده و اصلی که به نقل از متون حقوقی یا سوابق دیوانهای بین المللی آورده شود میتواند (۳۶) صرفاً بصورت تظاهر و در بادی امر راهنمایی باشد برای پی بردن به قصد طرفین یک پرونده خاص.

در این رابطه بنسبتیک ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقدر می داند که مواد یک معاهده نه تنها در "سیاق عبارت" بلکه در پرتو هدف و مقصود آن باید تفسیر شود . (۳۷)

( دو ) شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه های الجزیره منعقد شده در اصل "ب" انعکاس یافته است

معاهدات چیزی جز نتیجه رشته ای از واقعیات و اوضاع و احوال نیستند . بنا بر این اگر مقصود تعیین معنای یک شرط معین در معاهده ای باشد یا

(36) McNair, Law of Treaties (1938), pp.175, 185. See also Charzow Factory Case, PCIJ (A/B), No. 21; Y.T. Change, op cit, p. 78; Ilmar Tammelo, Treaty Interpretation and Practical Reason (1967), pp. 12-18; Verdross, Volkerrech (5th Ed., 1964), p. 173; Parry, Manual of Public International Law (1968), p. 210; Lauterpocht, Annuaire de l'Institut de Droit International 43 (1) (1950), pp.366-434; Schwartzberger, A Manual of International Law (1947), p.65; Miller, Interpretation of Treaties, Iowa Law Review, vol.17 (1932), p. 206.

(37) See also D.W. Grieg, International Law (1976), p.479; Southwest Africa Cases (1962), ICJ Reports (1962), pp. 335-6; J. Stone, "Fictional Elements in Treaty Interpretation-- A study in the International Judicial Process" (1953-4), at 357, n. 65a, Article 19(a) of the Harvard Draft Convention.

اگر قرار باشد مقررات معاهده‌ای بدرستی تفسیر شود، باید شرایط و اوضاع و احوالی را که معاهده تحت آن منعقد گردیده و عوامل پیچیده‌ای که در تاریخ انعقاد معاهده در روابط میان طرفین آن ذیمدخل بوده‌اند بسادگت (۳۸) بسیار مورد بررسی قرار گیرند.

شهادت نامه آقای نبوی شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه‌های الجزیره منعقد شده‌اند را روشنی تشریح می‌کند. (۳۹) آنچه که در این رابطه جایزه‌های اساسی است اینست که برخلاف کلیه قواعد و اصول حقوق بین الملل کلیه آمریکا نیانی که منحوی با ایران در رابطه بودند و نتوانسته بودند برای اقامه ادعاهایی علیه ایران بهانه‌ای بیابند، به تشویق دولت ایالات متحده، "دعای خود را در دادگاههای آمریکا ثبت رسانده بودند. طبیعی بود که ایران این دعای و احکام توقیف مربوط به آنها را بکلی غیر قانونی بدانند. بهمین دلیل دومین شرط مصوبه آبا نمانه مجلس ایالات متحده را مکلف می‌کرد که کلیه احکام توقیف، احکام قضائی و رسیدگیهای دادگاههای ایالات متحده را در این زمینه‌ها نمانه گان لم یکن ساخته و مانع اقامه اینگونه دعای توسط اتباع ایالات متحده در هر دادگاههای درآینده گردد. اصل "ب" برای تحقق این شرط در بیانیه الجزیره گنجانده شد و این دیوان داوران در مورد رسیدگی به دسته معینی از دعاوی که مشمول مقررات بیانیه می‌شدند تشکیل گردید.

(سه) اصل "ب" واژه "دعوی" را معنی می‌نماید

تنها با اعمال اصل "ب" می‌توان به قصد طرفین از کاربرد واژه "دعوی" در بیانیه حل و فصل دعای پی برد.

این ادعا مسموع نخواهد بود که اصطلاح یکا ررفته در یک معاهده به دلالت ظاهر و بخودی خود معنای مطلقاً روشن و واضحی دارد. آنچه را که محاکم

(38) Article 32 of the Vienna Convention; Article 19 (a) of the Harvard Draft; McNair, *op cit*, pp. 174, 264; Greig, *op cit*, pp. 480.1; Y.T. Chang, *op cit*, pp. 25-6, 46-9, 78, 140; De Lemos Case, Venezuelan Arbitrations of 1903 (Washington, D.C., 1904), p. 310; Mustafa K. Yasseen, *op cit*, pp. 90-1.

باید در پی آن باشند، یافتن معنای نسبی یک چنین اصطلاحی در کل  
(۴۰)  
سیاق معاهده است .

دیوان داوری مختلط یونان و بلغارستان که به مسئله مشابهی پرداخته است پس  
از بررسی مدارک متعدد خارج از پرونده در تاریخ ۱۹۲۷/۲/۴ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۰۵)  
نظر داد که عبارت "دعای دیپلماتیک یا کنسولی اقامه شده پیش از جنگ"،  
که در ماده ۱۷۹ معاهده "نوئیلی" Neuilly آمده است، تنها شامل دعای می شود  
که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم با جنگ مرتبط می باشد یا شامل دعاوی می شود که حل  
و فصل آنها بدلیل وقوع جنگ بعد موکول شده است . (Sarropoulos v. Bulgarian States)  
(۴۱)  
بنابراین بر اساس آنچه فوقاً گذشت می توان معنای خاصی  
برای یک کلمه قائل شد، بشرط آنکه بتوان احراز کرد که قصد طرفین از کاربرد آن  
کلمه همان معنای خاص بوده است . علاوه بر این برای واژه های معاهدات باید  
همان معنا و مفهوم و تفسیری را قائل شد که در وقت مذاکره در باب معاهدات و انعقاد  
آنها مراد بوده است . (۴۲)  
(۴۳)

گذشته از آنچه فوقاً شرح آن رفت ، اصطلاحات دیگر اصل "ب" مانند "دعوی"،  
"اقدامات حقوقی" و "اینگونه ادعاها" تماماً "همان معنا و مفهوم روشن و  
واضحی را دارند که ظاهر آنها حکم می کند .

---

(40) McNair, op cit, p. 175. See also Arao Mines Case, Y.T. Chang, op cit, p.47; and Southwest Africa Cases (1962), ICJ Reports (1962), pp. 335-6.

(41) 7 T.I.M. 47. See also Colombian Bond Case (4 Moore, Arbitration, 3014).

---

(۴۲) بند ۴ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقرر می دارد: "به هر اصطلاح معنای خاصی داده خواهد شد چنانچه معلوم شود که امضاء کنندگان معاهده چنین قصدی داشته اند".

(43) Ilmar Tammdo, Treaty Interpretation and Practical Reason, p.10; Oppenheim, International Law (7th ed., Lauterpacht, 1948), pp. 852-62.

اکثریت برغم نتایج منطقی و آشکاری که از بررسی اصل "ب" و شهادتنامه آقای نبوی حاصل می‌گردد، برای آنکه برای خود صلاحیت گسترده و وسیعی احراز کند، به تفسیر خاصی از برخی عبارات ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعوی استناد کرده و می‌گوید:

" بنا بر این حوزه صلاحیت دیوان داوری بسیار وسیع است ."

با این حال حقیقت اینست که این نتیجه‌گیری با قوا عدل و حق، بین الملل در باب تفسیر معاهدات در تعارض است، زیرا بموجب قوا عدم مزبور دیوانهای بین المللی مکلف اند معاهدات را بطور مضیق تفسیر کنند تا از تحدید بی مورد حاکمیت و استقلال کشورها بپرهیزند.

اکثریت بمنظور تأیید یافته‌های خود و بر اساس همان روش تفسیر موسع، در قراردادهای مقدما تی مورد بحث چنین ادامه می‌دهد.

" در همین رابطه باید متذکر شد که مقدمه بیانیه عمومی مشعر بر اینست که قصد دولتین اینست که به تمام اقدامات حقوقی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر خاتمه دهند ."

نخست اینکه شگفت‌آور است که اکثریت به مقدمه اصل "ب" توجیه داشته ولی عالما "و عامدا" ، با این توصیف از اصل "ب" که مقدمه بیانیه است تمام محتوای آن اصل را که قصد طرفین را تعریف می‌کند، نادیده می‌گیرند. ثانیاً با توجیه اوضاع و احوال و شرایطی که تحت آن بیانیه‌های الجزیره تنظیم شده اند و نیز با توجه به استدلالات مطروح در بحث قبلی، بخوبی آشکار است که متن آن قسمت از اصل "ب" نمیتواند به دیوان داوری صلاحیت وسیع و قاطعی را بدهد که اکثریت برای خود قائل شده است. از همه گذشته این نکته آشکار و بدیهی است که پارهای دعوی را نمی‌توان مشمول صلاحیت دیوان دانست. مثلاً بدون تردید می‌توان گفت که این دیوان داوری فاقد صلاحیت رسیدگی به آن دسته از دعاوی اتباع ایران یا آمریکا است که پس از انعقاد بیانیه‌های الجزیره بوجود آمده اند. ثالثاً اکثریت توجه نکرده است که کلمه "دعوی" در مقدمه اصل "ب" با همان معنایی بکار رفته که اصطلاحاً تی چون "این دعوی" و "اقدامات حقوقی" در تمامی اصل "ب" مورد استفاده قرار گرفته اند، که خود اظهارات شرکت ملی نفت ایران و مطالب مطروح در شهادتنامه آقای نبوی را تأیید می‌کند.



د - ۲ - ب ) دعاوی ناشی از قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی از همان آغاز در

صلاحیت دیوان قرار نمی گرفتند

در ارتباط با بیانیه های الجزیره ، دعاوی مطروح را می باید به دو دسته کلی تقسیم کرد: (۱) دعاوی که از همان آغاز در قلمرو صلاحیت دیوان قرار نمی گرفتند ، و (۲) دعاوی که در صلاحیت دیوان واقع می شدند مگر آنکه مشخما " از صلاحیت آن مستثنی یا خارج شده باشند .

در این رابطه نظر شرکت ملی نفت ایران اینست که دعاوی ناشی از قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی در صلاحیت دیوان قرار نمی گیرند و بنا بر این هر استدلالی که در قرارهای مقدماتی اصطلاحی با قصد تعریف و تعیین محدود مستثنیات وارد بر صلاحیت دیوان بعمل آمده باشد ، تا بموجب آن صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی را به دیوان بدهد ، خارج از موضوع می باشد . شهادت نامه آقای نبوی و اوضاع و احوالی که تحت آن بیانیه های الجزیره منعقد گردید این نقطه نظر شرکت ملی نفت ایران را بطور کامل تأیید می کند . با اینهمه اکثریت این نکته را ملحوظ نداشته است .

د - ۲ - ج - به طریق اولی نمی توان فرض کرد که دیوان در پرونده های مربوط

به قراردادهای کان لم یکن اعلام شده نفتی صلاحیت دارد

اکثریت اذعان دارد که :

" . . . . در نوامبر ۱۹۸۰ مجلس به صراحت کامل متذکر شد که قصد دارد به طرح هرگونه دعوای قضایی توسط اتباع ایالات متحده و . . . در دادگاه های ایالات متحده علیه ایران خاتمه دهد . "

با اینهمه بلافاصله با افزودن بیمورد این جمله " و ظاهرا " دعاوی شرکتهای نفتی آمریکایی " خود گفته خود را نقض می نماید و با این فرض کوشیده است که صلاحیت خود را احراز کند .

اما اینکه این فرض از کجا و چگونه بوجود آمده اصلا معلوم نیست . اولاً شرکتهای نفتی آمریکایی بهنگام صدور مصوبه آبا نامه مجلس هیچ ادعایی در دادگاه های

ایالات متحده و هیچ مرجع دیگری اقامه نکرده بودند. ثانیاً " این یک قاعده مسام و محرز حقوق بین الملل است که دیوانها با بدصلاحیت خود را پنحوی بسیار مضیق و بنفع آزادی و استقلال کشورها تفسیرکنند. " (۴۴) کا ملا" برخلاف نتیجه گیری اکثریت، هرگونه فرضی در مورد دعوی ناشی از قرارداد دهلی کان لم یکن اعلام شده نفتی باید عکس آن چیزی باشد که اکثریت فرض کرده است. بدین معنی که با بدفرض کرد که دیوان فاقد صلاحیت است، مگر آنکه کشوری که مدعی حنین صلاحیتی است بتواند (۴۸) وجود چنین تعهدی محدودیتی را در رابطه با حاکمیت طرف مقابل به اثبات رساند.

د - ۲ - ج موضع مجلس

اکثریت بهنگام بررسی لوایح شرکت ملی نفت ایران در ارتباط با موضع مجلس، تنها به معنی ظاهری، ابتدائی و تحت الفظی بند ۱ ماده دویسی نیهال و فصل دعاوی بسنده کرده است. اکثریت با اظهار این نکته که "قانون ژانویه ۱۹۸۰ قانون شورای انقلاب است و نه قانون مجلس" و اینکه "اصطلاحات تبصره قانون ژانویه روشن و بی ابهام اند" نتیجه می گیرد که:

"عبارت " در پاسخ به موضع مجلس" در نتیجه مطالبی که در ژانویه ۱۹۸۱ در مجلس عنوان شده بود و نه آنچه که در نوامبر ۱۹۸۰ گفته شده بود، در بیانیه گنجانده شد. لذا، استناد به نظر مجلس نیز تا شیری در صلاحیت این دیوان در مورد پرونده حاضر ندارد."

---

(44) Simpson and Fox, *op cit*, p. 78; A. Walton, *op cit*, pp. 174-5; McNair, *op cit*, p. 210; The Free Zone Case, PCIJ Series A/B No. 46, p. 167.

(45) Simpson and Fox, *op cit*, pp. 194-5. See also Colombian Bond Cases, *op cit*, 3614, where the umpire, Sir Frederick Bruce, interprets the term "claims" as referring only to bonds claims which the parties had reserved to themselves. See also Lotus Case (*op cit*, p. 18), wherein the Permanent Court of International Justice said:

" Restrictions upon the independence of States cannot be presumed".

از آنجا که اکثریت با این نتیجه‌گیری اظهارات شرکت ملی نفت ایران را نادیده گرفته است، اینجانب باید به اختصار در این موضع اکثریت که در واقع نشانگر رفتاری است که اکثریت در سراسر این قرارهای مقدماتی پیش گرفته، اظهار نظر کنم:

(یک) شورای انقلاب به جای مجلس عمل می‌کرد و از اختیار قانونگذاری برخوردار بود. بنابراین نام هیات مقننه اعم از اینکه "مجلس" یا "پارلمان" و یا "شورای انقلاب" تا تئوری در اصل مطلب ندارد.

(دو) چنانکه قبلاً در بخش د - ۲ - الف (سه) نظر مخالف حاضر آمده است، اصل به اصطلاح "عبارات واضح" امری است نسبی و بنحوا اجتناب‌ناپذیری منوط است به قصد طرفین معاهده و اوضاع و احوال و شرایطی که معاهده در آن منعقد شده است.<sup>(۴۶)</sup>

(سه) شرکت ملی نفت ایران معتقد است که مصوبه آبانماه، قانون ماده واحده و قوانین مصوب دیماه همه قوانین موضوعه محسوب می‌شوند و در نتیجه موضع رسمی مرجع قانونگذاری ایران را تشکیل می‌دهند. شرکت ملی نفت ایران اظهار می‌دارد:

"با توجه به این واقعیت که حتی بین دعوی مطروحه و معلق در حضور دادگاههای آمریکا تفکیک بعمل آمده است و یکدسته از این دعوی از صلاحیت داور خارجی و صلاحیت مراجع ایرانی پیش بینی شده در قراردادهای مربوطه آنها حفظ شده است، چگونه می‌توان ادعا نمود که دولت ایران یا مجلس با انتقال دعوی احتمالی ناشی از قراردادهای کان لم یکن شده به این داور موافقت کرده است، حال آنکه بموجب یک قانون خاص سابق رسیدگی به همه آن دعوی به کمیسیون خاصی واگذار شده بود و چنین دعوی هرگز در هیچ دادگاه آمریکائی مطرح نبودند و فسخ و ابطال آنها توسط ایالات متحده برای آن دولت مشکلی را ایجاد نمی‌کرد."<sup>(۴۷)</sup>

#### ه - ۱ - در باب نکته سوم

اکثریت ادعان دارد که:

(۴۶) مک نیر (ص ۱۷۵ ماخذ سابق الذکر) یا دآور می‌شود که "اصطلاحاتی از اینگونه

به سوء تفاهات فراوانی منتهی شده است."

(۴۷) لوایح شرکت ملی نفت ایران در پرونده‌های آموکو و فیلیپس به ترتیب صفحات

"درست است که بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها صلاحیت این دیوان را محدود به دعای "پابرجا در تاریخ این موافقت نامه" می کند.

با اینحال چنین ادامه می دهد:

"لیکن شرط مزبور اینطور ادامه می دهد: "اعم از اینکه در دادگاه های مطرح شده یا نشده باشد."

بدینسان اظهارات و نتیجه گیریهای اکثریت نشان می دهد که اکثریت یکبار دیگر قصد طرفین بیانیه و اوضاع و احوال و شرایطی که تحت آنها بیانیه انعقاد یافته و شهود و دلیلی را که کارهای مقدماتی منتهی به انعقاد بیانیه نمایانگر آنها می باشد، نادید گرفته است.

اگر اظهارات آقای نبوی را در شهادتنامه شان در نظر بگیریم و تصمیم هیئت عمومی را در باب پرونده الف/ ۲ بخاطر آوریم الامحاله به این نتیجه خواهیم رسید که عبارت "اعم از اینکه در دادگاه های مطرح شده یا نشده باشند" فعلاً عاری از هرگونه معنایی شده است و تنها چیزی که می بایست مشخص می شد معنای واژه "دعوی" است که آنرا نیز باید با استفاده از تعریفی که اصل "ب" از واژه بدست داده تفسیر کرد.

از اینرو با توجه به آنچه در این نظر مخالف مورد بحث قرار گرفته، این به اصطلاح قرارهای مقدماتی که در ارتباط با پرونده های شماره ۳۹ و ۵۵ صادر شده اند بدلائل زیر باطل و کان لم یکن می باشند:

۱ - اکثریت شعبه دوازدهم از حدود اجازه و اختیارات محدودی که داشته، فراتر رفته است.

۲ - قرارهای مورد بحث برپیشداری استوارانند.

۳ - این قرارهای مقدماتی خوانندگان را از حق دفاع مناسب و صحیح و استماع مطالبشان

توسط دیوان محروم ساخته است.

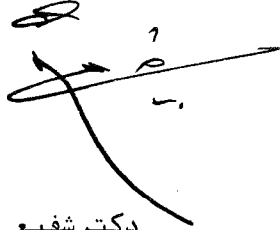
---

(۴۸) بموجب تصمیم متخذه توسط دیوان دائمی داورى لاهه، واژه های یک ماده را

در صورت وجود شواهد مشخص، می توان بی معنا اعلام کرد (رجوع کنید به

Y.T. Chang ماخذ سابق الذکر، صفحات ۵-۵۴)

۴ - دفاعیات مندرج در لوائیح خوانندگان در نظر گرفته نشده است .

A handwritten signature in black ink, consisting of several loops and a long horizontal stroke, positioned above the name.

دکتر شفیع شفیعی